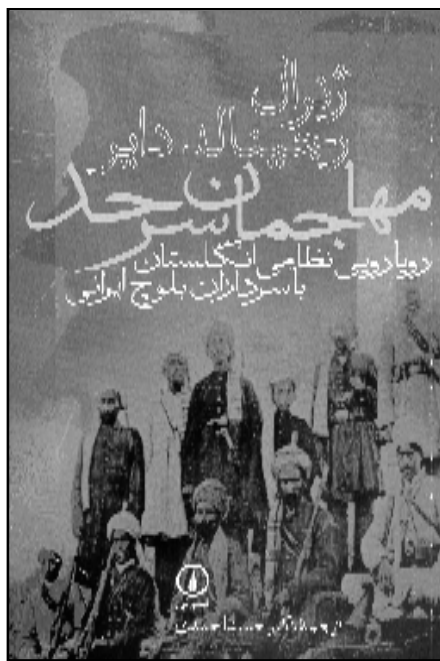


نگاهی به کتاب

مهاجمان سرحد: رویارویی نظامی انگلستان با سرداران بلوچ ایرانی

○ مجتبی تبریزنیا



○ مهاجمان سرحد: رویارویی نظامی انگلستان با سرداران بلوچ ایرانی
○ تالیف: رجینالد ادوارد هری دایر
○ ترجمه: حمید احمدی
○ ناشر: نشر نی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸، ۲۰۸ ص، بهاء ۱۰۰۰۰ ریال

با وجود آنکه تاکنون منابع دست اول و تحقیقات بسیاری در زمینه تحولات قرون اخیر ایران در اختیار پژوهندگان این عرصه قرار گرفته اما سهم کتابهایی که به رویدادهای مناطق حاشیه‌ای کشور به ویژه سرحدات شرقی و جنوب شرقی کشور پرداخته‌اند اندک است. بدون شک تحقیق در زمینه روندها و رویدادهایی که منجر و منتج به شکل‌گیری مرزهای کنونی کشور شدند، شناسایی و بررسی پیوندهای عمیق فرهنگی و تاریخی سرزمینهای همجوار از جمله پاکستان و افغانستان با ایران، نقش قومیت‌ها و گروههای جمعیتی مرز نشین کشور در تحولات اخیر، همچنین اوضاع و احوال اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بلوچستان ایران، حضور و فعالیت‌های دول بیگانه، به ویژه انگلستان در نواحی مرزی و قلمروهای همجوار کشور از جمله موضوعاتی هستند که پرداختن به آنها زوایای تاریک و خاموش بسیاری از تاریخ کشورمان را روشن می‌سازند.

کتاب مهاجمان سرحد از جمله منابعی است که در رابطه با موضوعات پیش گفته از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این کتاب که با مشخصات کامل مهاجمان سرحد: رویارویی نظامی انگلستان با سرداران بلوچ ایرانی، تالیف ژنرال رجینالد دایر، ترجمه دکتر حمید احمدی از سوی نشر نی به چاپ رسیده، در واقع سفرنامه ماندنی است از مأموریت ژنرال دایر در منطقه سرحد، در سیستان و بلوچستان ایران، در سال ۱۹۱۶ م. و یکی از قدیمی‌ترین منابع مربوط به اوضاع و احوال طوایف بلوچ ایرانی در آغاز قرن بیستم میلادی.

در مورد مأموریت ژنرال دایر در بلوچستان بطور خلاصه می‌توان گفت چون در جریان جنگ جهانی اول سرداران بلوچ ایرانی نیز همانند سایر رجال آزادیخواه ایران، با آلمان طرح دوستی ریخته بودند و از آنجا که آلمان‌ها از طریق منطقه سرحد تحت کنترل بلوچ‌های ایرانی به هند دسترسی پیدا می‌کردند، دولت انگلستان ژنرال دایر را برای ممانعت از این کار مأمور کرد تا سرداران بلوچ ایرانی را به زور نیروی نظامی و یا مذاکره آشتی‌جویانه، به دوستی با انگلستان بکشاند.

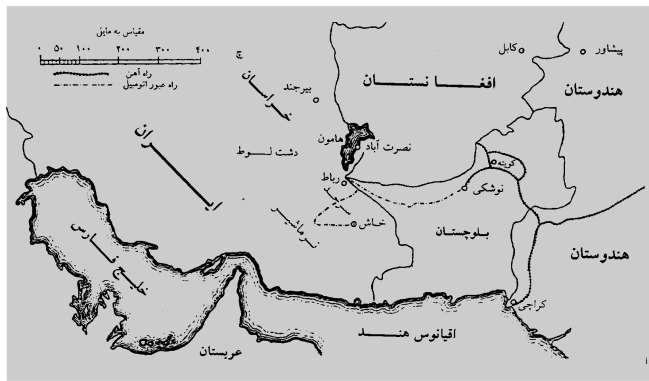
رجینالد ادوارد هری دایر فرزند ششم ادوارد دایر در ۱۸۶۴ در سیملا (Simla) در هندوستان متولد شد. پدر بزرگ او، جان دایر از ۱۸۲۷ به بعد در کمپانی هند شرقی مشغول به کار بود و پسر او، ادوارد (پدر ژنرال دایر) در ۱۸۳۱ در کلکتا به دنیا آمده بود. ژنرال دایر تحصیلات خود را در انگلستان به پایان رساند و در سال ۱۸۸۷ به ارتش انگلستان در هند پیوست و در پیاده‌نظام سی و نهم بنگال به خدمت مشغول شد و در مأموریت‌های نظامی در پیشاور، گردنه خیبر، در پنجاب و مرزهای ایران و افغانستان شرکت کرد. در سال ۱۹۱۶ به دنبال گسترش نفوذ آلمانها در کرمان و سرحد ایران، ارتش

انگلستان مأموریت «سرحد» را به او داد. پس از پایان این مأموریت به فرماندهی بریگاد جولوندور در پنجاب هند منصوب شد. در اوایل ۱۹۱۹ مأموریت جلوگیری از تهدیدات امان‌الله خان پادشاه افغانستان به او واگذار شد. و او طی یک سلسله عملیات و مناکرات که به جنگ سوم افغان معروف شد، با امان‌الله خان پیمان ترک مخاصمه بست. وی در جریان شورشهای گسترده هندوها و مسلمانان علیه انگلستان در سال ۱۹۱۹ در امریتسر مأموریت داشت و همو بود که در ۱۳ آوریل ۱۹۱۹ دستور قتل عام هندی‌ها در امریتسر را که به کشتار تعداد زیادی از مسلمانان و هندوها منجر شد، صادر کرد. انعکاس این کشتارها و اعتراض گسترده به آن به حدی بود که «کمیته هانتز» او را به خاطر کشتار فوق در نوامبر ۱۹۱۹ محاکمه کرد. مدتی بعد در فوریه ۱۹۲۰ از فرماندهی لشکر دوم در پنجاب برکنار شد. بعد از این حوادث، وضع جسمانی او نیز

به وخامت گرایید و برای معالجه به انگلستان برگشت. گزارش کمیته هانتز که در ۲۷ می ۱۹۲۰ انتشار یافت اقدام او را در امریتسر در جلوگیری از گسترش شورش در هندوستان مؤثر دانست. اما دستور کشتار را نقض اصل «اعمال حداقل نیرو» برای جلوگیری از شورشها توصیف کرد. ژنرال دایر از ۱۹۲۰ به بعد در خانه دورافتاده‌ای در بریستول زندگی کرد. و در ۲۳ ژوئیه ۱۹۲۷ در همانجا درگذشت.

اما زمینه و علت مأموریت ژنرال دایر در بلوچستان را می‌بایست در حضور و فعالیت‌های دولت آلمان در ایران در خلال جنگ جهانی اول دانست که ناشی از رقابت و دشمنی آن کشور با انگلستان بود. توضیح اینکه در سالهای جنگ جهانی اول دولت آلمان و سیاست‌های آن، جایگاه خاصی میان رجال سیاسی و سیاستمداران ایرانی پیدا کرده بود. نه تنها رجال آزادیخواه و اکثریت اعضاء مجلس سوم شورای ملی طرفدار آلمان بودند، بلکه دولت ایران و حتی بنا به گزارشاتی شخص احمدشاه قاجار نیز به آلمان گرایش داشتند همین رجال سیاسی بودند که در این دوران دولت موقت مهاجرین ایران را تشکیل دادند و با حمایت مقامات سیاسی سفارت آلمان در تهران، دولت را از تهران به قم، آنگاه به اصفهان و سرانجام به کرمانشاه منتقل ساختند تا از فشارهای انگلستان و روسیه در امان باشند.

در مناطق جنوب ایران، از خوزستان گرفته تا شرق در کرمان و بلوچستان، مأموران سیاسی و نظامی آلمان با برخورداری از حمایت قشرهای گوناگون ایران به سازماندهی فعالیت‌های ضدانگلیسی مشغول بودند و مشکلات فراوانی برای دولت انگلستان در ایران فراهم می‌ساختند. مأموران سیاسی و نظامی آلمان موفق شده بودند از طریق ایران به افغانستان نیز رخنه کنند و زمینه فعالیت‌های ضدانگلیسی را در آن منطقه فراهم سازند. به ویژه به فعالیت‌های اسکارفن نیدرمایر و گروه زیر فرمان او که در کتاب زیر آفتاب سوزان ایران منعکس شده، می‌توان اشاره کرد.



نقشه مسیر حرکت ژنرال دایر



قلعه خاش



چابهار - تیس - قلعه برتقالی‌ها

رباط، ۳. نقشه عملیاتی، ۴. نیرنگ و سلاح، ۵. خاش و بلوف‌های بیشتر، ۶. عربانی پر از اسیر، ۷. مسابقه بر سر خاش، ۸. خاش و تسلیم دوم، ۹. خیانت و عاقبت آن، ۱۰. شکست و نقشه‌های جدید، ۱۱. موفقیتی به مقیاس کوچکتر، ۱۲. پیروزی صلح.

گفتنی است که ژنرال دایر پس از عبور از چند شهر، روستا، پادگان نظامی و طی کردن عرض کشور پاکستان امروز، در منطقه خاش مستقر شد و در واقع این شهر محور و مقر فعالیت‌های دیپلماتیک و فرماندهی حرکت‌های نظامی و گفت و گوهای سیاسی او با سران طوایف بلوچ گردید، همچنین در لابلای متن سفرنامه، عکس‌های متعددی از دایر، همراهان او، طرفهای مورد مذاکره یا درگیر بلوچ، مردم و زندگی معمول آنها در بلوچستان، نیز نقشه‌های سیاسی و جنگی این مأموریت به چاپ رسیده که بر جذابیت کتاب افزوده است.

شایان ذکر است که این کتاب اولین بار در سال ۱۹۲۱ م. در لندن به چاپ رسیده است. مترجم کتاب در مورد چگونگی آشنایی با این کتاب و علت و چگونگی ناشناخته بودن ژنرال دایر و کتاب او برای محققان ایرانی در مقدمه کتاب می‌نویسد: «در جریان کار بر روی پایان‌نامه دکتری خود پیرامون «قومیت و قوم‌گرایی در ایران» در دانشگاه کارلتون کانادا و طی مطالعه آثار مربوط به بلوچستان به ویژه آثاری که از سوی محققان بلوچ پاکستان منتشر شده است، با شرح خاطرات و مأموریت ژنرال دایر آشنا شدم... نکته جالب اینجاست که تا همین اواخر در کتابهای فارسی مربوط به بلوچستان در ایران، هیچ‌گونه اشاره‌ای به مأموریت ژنرال دایر در بلوچستان ایران نشده بود. حتی کتاب عملیات قشون در بلوچستان نوشته سرلشکر امان‌الله جهانپانی (چاپ ۱۳۰۸ و ۱۳۳۷) و به ویژه مقدمه آن به قلم سیدحسن تقی‌زاده در رابطه با تاریخ بلوچ و بلوچستان، اشاره‌ای به این نکته نمی‌کند ترجمه کتاب سرپرستی سایکس در رابطه با تحولات ایران، محققان ایرانی را تا حدی با مأموریت ژنرال دایر آشنا کرد. با این همه، هیچ یک از آثار منتشر شده به زبان فارسی شرح دقیقی از مأموریت او به دست نمی‌دهند.»

در خاتمه تأکید بر یک نکته ضروری است و آن یکجانبه بودن خاطرات ژنرال دایر است. با مطالعه کتاب در این امر تردید نمی‌توان کرد که مؤلف در تألیف این گزارش از سیاستها و منافع کشور متبوعش دفاع کرده، به تبع به گونه‌های افتخارآمیز، موفقیت‌های خود در این مأموریت را بازمی‌گوید و یکسویه‌نگاری را تا تقبیه نمودن و منفی جلوه دادن فعالیت‌های رقیب خود، نیروهای آلمانی در جلب حمایت و همکاری بلوچ‌ها پیش می‌برد و از این لحاظ از انتقادی جدی برخوردار است و به نقد و ارزیابی و تحلیلی عمیق و همه‌جانبه نیاز دارد، نقدی که پرداختن به آن مجال دیگری می‌طلبد و از حوصله این نوشتار کوتاه که هدف آن معرفی اجمالی اثر است خارج می‌باشد. با این همه به دلیل مستند و دست اول بودن مطالب درباره موضوع یاد شده (تحولات بلوچستان ایران مقارن جنگ جهانی اول) حائز اهمیت بسیاری است که بدون شک محققان این عرصه بی‌نیاز بدان نیستند، همچنین زمینه‌های به دست می‌دهد تا پژوهشگران، به ویژه محققان بومی سیستان و بلوچستان بتوانند با کنکاش‌های بیشتر خود شرح بومی این تحولات را نیز به دست دهند.

خاطرات ژنرال دایر نشان می‌دهد که در منطقه حاشیه‌ای همچون بلوچستان نیز این روحیه انگلیسی‌ستیزی و احساس همبستگی با آلمان وجود داشته است. او نه تنها به وجود اینگونه احساسات در میان طوایف بلوچ اشاره می‌کند، بلکه در بخشی از کتاب به رد و بدل شدن پیام‌های کتبی میان برخی سرداران بلوچ با آلمانها اشاره می‌کند. این مسئله نشان می‌دهد که طوایف بلوچستان ایران از تحولات عمومی آن زمان کشور و جریان حاکم بر گرایش‌های سیاسی آن نه تنها بی‌خبر نبوده‌اند، بلکه غیرمستقیم با آن احساس همبستگی می‌کرده و در آن شرکت داشته‌اند.

ژنرال دایر در فوریه سال ۱۹۱۶ از سوی ستاد ارتش انگلستان در هند به منطقه سرحد بلوچستان ایران اعزام شد تا با سازماندهی نیروهای انگلیسی و هندی تحت امر انگلستان و مستقر در پادگانهای نظامی منطقه، سرداران بلوچ ایرانی را که در این زمان به آلمان گرایش پیدا کرده بودند، به دوستی مجدد با انگلستان وادار سازد و بدین وسیله مانع عبور مأموران سیاسی یا نظامی آلمان از سرحد بلوچستان ایران به سوی افغانستان و به چالش کشیدن اقتدار امپراتوری انگلستان در هند شود. ژنرال دایر از فوریه تا اکتبر ۱۹۱۶ در مناطق سرحد بلوچستان ایران به مبارزه برای آرام کردن و به انقیاد درآوردن طوایف یاراحمدزایی (به ویژه تیره یارمحمدزایی)، گمشادزایی و اسماعیل‌زایی (شه‌بخش بعدی) مشغول بود.

شرح این برخوردها و تحولات و نتایج حاصله از آنها، که به صورت سفرنامه نگارش یافته، نکات جالبی پیرامون اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی و نیز مواضع طوایف گوناگون بلوچ در سرحد بلوچستان ایران روشن می‌کند. همانطور که مترجم کتاب در مقدمه متذکر می‌شود و از خاطرات ژنرال دایر برمی‌آید «او سرانجام موفق شد سرداران طوایف عمده سرحد به ویژه جیند (جیهند) خان سردار طایفه یارمحمدزایی و جمعه‌خان، سردار طایفه اسماعیل‌زایی (شه بخش بعدی) و طایفه گمشادزایی را بر اجتناب از خصومت با انگلستان وادار سازد بجز خاطرات او، نوشته‌های دقیق دیگری در دست نیست که نشان دهد موضع این سرداران بعد از پایان عملیات سرحد و بخصوص پس از جنگ جهانی اول در قبال انگلستان چه بوده است. اما می‌توان با توجه به تحولات بعدی، بخصوص شکست آلمان در جنگ و افزایش قدرت انگلستان در منطقه حدس زد که از شدت خصومت ضدانگلیسی سرداران تا حدی کاسته شده باشد. برای اثبات این ادعا می‌توان به ماجرای سفر جیندخان، سرسخت‌ترین دشمن ژنرال دایر در سرحد به هندوستان و ملاقات او با ژنرال دایر اشاره کرد.»

نکته قابل تأملی که کتاب حاضر به وضوح گویای آن است وحشت انگلیسی‌ها از نفوذ آلمانی‌ها در افغانستان و سپس هندوستان است. نیز این خاطرات بریکی از اساسی‌ترین پایه‌های سیاست انگلستان یعنی حفظ مستعمره هندوستان به هر قیمت ممکن صحنه می‌گذارد. این ترس انگلیسی‌ها که ژنرال دایر را با مأموریتی ویژه راهی سرزمینهای خشک و پرخطر حفاصل میان پاکستان و هند و ایران می‌سازد از شایعه مسلمان شدن آلمانی‌ها برای جلب حمایت طوایف بلوچ که ژنرال دایر به آن اشاره می‌کند، نیز اشاره صریح خود دایر در آغاز سفرنامه‌اش به خوبی قابل تشخیص است. مطالب کتاب در دوازده فصل با این عناوین تنظیم شده است: ۱. دستور اعزام به غرب، ۲. در راه